

قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد اکبریان *

اشاره

قیام امام حسین علیه السلام همانند تمام جریان‌های تاریخ‌ساز، از سوی اندیشمندان مکاتب مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان رویکرد اندیشمندان اهل سنت به آن، بر خلاف اندیشمندان شیعی به صورت یکنواخت و یکسان نبوده است. نگاه تعداد اندکی از آنان به صورت منتقدانه بوده که اشکالاتی را نیز به این قیام گرفته‌اند، اما اغلب ایشان مانند شیعیان به این قیام نگاه کرده و آن را ستوده‌اند. بر این اساس در این نوشتار، قیام امام حسین علیه السلام بر دو محور نگاه مثبت و نگاه منفی به آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. دیدگاه مثبت اندیشمندان اهل سنت

نگاه مثبت به قیام امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت و سخنان بزرگان و اندیشمندان آنان در دو محور نمایان می‌شود: محور اول در تأیید این نهضت

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

و سخنانی که در ستایش از امام حسین علیه السلام و حقانیت انقلاب آن حضرت و محور دوم در تخطئه یزید و بیان صفات و ویژگی‌های ناپسند او مانند شراب‌خواری و جنگ با امام حسین علیه السلام. اینان گناه یزید را به طور خاص در شهادت آن حضرت، نابخشدنی و هر گونه توجیه و عذری را مردود دانسته و مسئولیت شهادت امام حسین علیه السلام را متوجه یزید دانسته و از آن بی‌زاری جسته‌اند. افزون بر عامل حقانیت قیام امام حسین علیه السلام و شخصیت فاسق یزید، نسبت آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که در بیان محبت اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت بیان شده، در آرای مثبت اندیشمندان اهل سنت به قیام آن حضرت نیز تأثیرگذار بوده است. این گروه که تأیید دیدگاه خود را از پشتوانه روایی و قرآنی برخوردار می‌دانند، سخنان خود را در حمایت از نهضت امام حسین علیه السلام - بر خلاف گروه اندک منتقد - به صورت شفاف و روشن بیان داشته‌اند و از جهت زمانی، مکانی و مذهبی نیز فراگیر هستند. آنان از شام - پایتخت حکومت امویان - تا سرزمین‌های عربی، ایران، هند و ماوراءالنهر را در بر می‌گیرند و دارای زبان‌های گوناگونی مانند فارسی، عربی، اردو و ترکی هستند. همچنین دارای مذاهب مختلفی چون شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی هستند و در رشته‌های حدیث، علوم قرآن، عرفان، فقه و فلسفه تخصص داشته‌اند.^۱

در حالی که مخالفان قیام امام حسین علیه السلام گروه اندکی از فریق یا مذاهب خاصی هستند، گروه موافقان در میان اهل سنت از جامعیت برخوردار است. این مسئله آن اندازه گسترده است که ابوفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی از علمای معروف حنبلی می‌نویسد: «همه علما در تحسین قیام امام حسین علیه السلام

۱. عبدالحمید ناصری داوودی؛ انقلاب کربلا / از دیدگاه اهل سنت؛ ص ۳۲۰.

مقابل یزید اتفاق نظر دارند.^۱ بیزاری از فاجعه کربلا از همان ابتدا در میان عالمان اهل سنت وجود داشته است؛ چنانکه در حالات ابوعثمان نهدی آمده است که وی مقیم کوفه بود، ولی وقتی حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، به بصره نقل مکان کرد و گفت: «در سرزمینی که در آن فرزند دختر رسول الله صلی الله علیه و آله کشته شده باشد، زندگی نخواهم کرد».^۲

الف) محور اول: تأیید قیام

در محور اول که تأیید نهضت امام حسین علیه السلام است، برخی بزرگان اهل سنت، آن را به مثابه قیام مقابل ظلم دانسته و بر مشروعیت و درستی چنین قیامی اذعان کرده‌اند؛ از جمله ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ق) مؤسس مذهب کلامی اشاعره گفته است: «چون ستمکاری یزید از حد خود گذشت، امام حسین علیه السلام و یارانش علیه ظلم او قیام کردند و در کربلا به شهادت رسیدند».^۳ سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق) واعظ و مورخ مشهور نیز به مسئله مقابله با ظلم به عنوان یک وظیفه دینی اشاره کرده و بر اساس آن، قیام امام علیه السلام را مقابله با ظلم و بیدادگری دانسته و آن را تأیید کرده است.^۴

برخی اندیشمندان اهل سنت به جنبه بیدارگری نهضت عاشورا توجه، و این بخش از قیام را تأیید کرده‌اند؛ از جمله علامه اقبال لاهوری، شاعر و فیلسوف پاکستانی که می‌گوید: «امام حسین علیه السلام یک شخصیت کامل برای برانگیختن و بیدارسازی ملل خفته مسلمان و مبارزه و شهادت فداکارانه و

۱. مجتبی سلطانی؛ بر شطی از حماسه و حضور، مجموعه مقالات؛ ص ۲۶۷.

۲. ابن منجویه الاصبهانی؛ رجال صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۴۱۹.

۳. علی بن اسماعیل اشعری؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ ص ۷۵.

۴. ابن جوزی؛ تذکرة النواص فی ذکر خصائص الائمه علیهم السلام؛ ص ۳۸۱-۳۸۶.

مؤثرش، تفسیرکننده رازهای پنهان قرآن است.^۱ وی همچنین با الهام از سخنان امام علیه السلام، قیام آن حضرت را احساس یک وظیفه دینی و هدف آن را حفظ اساس دین دانسته و می‌گوید: «حفظ دین از مهم‌ترین اعمالی است که مؤمنان باید به آن توجه کنند. بنابراین در قیام عاشورا، نیاز به حفظ دین احساس می‌شد و فداکاری امام علیه السلام حفظ دین خدا بود، نه امور عاطفی یا حتی یاری دیگران».^۲

محمد علی جناح، رهبر مسلمانان هند در مقابل استعمار انگلیس و از رهبران استقلال هند و پاکستان، به عنصر شجاعت در قیام امام حسین علیه السلام توجه کرده و شهادت‌طلبی برای حفظ دین را دست‌مایه تأیید این نهضت قرار داده است. وی می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین علیه السلام نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند».^۳ سید قطب نویسنده نوگرای معاصر، شاعر و روزنامه‌نگار معروف مصر نیز به عنصر شهادت‌طلبی در قیام امام حسین علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید: «امام حسین علیه السلام عقیده و دعوتش را با شهادت خود، اثبات کرد. هیچ خطابه‌ای جز خطابه حسین علیه السلام نتوانست قلوب را به سوی خود جلب کند و میلیون‌ها انسان را به سمت کارهای بزرگ بکشانند».^۴

بزرگان بسیار دیگری از اندیشمندان معاصر و عالمان پیشین اهل سنت در

۱. محمد اسماعیل زاده؛ امام حسین در منظر اهل سنت و تشیع؛ مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. سید عبدالکریم هاشمی نژاد؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت؛ ص ۴۷.

۴. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱۲، ص ۴۱۶-۴۱۷.

تأیید و موافقت با قیام امام حسین علیه السلام سخن گفته‌اند که از ذکر آنها در این نوشتار کوتاه صرف‌نظر می‌کنیم.

ب) محور دوم: لعن و تقبیح عمل یزید

تقبیح عمل یزید در شهادت امام حسین علیه السلام و بیان ویژگی‌های فاسقانه او و ملعون دانستنش، راه دیگری برای تأیید نهضت و قیام امام حسین علیه السلام است که در کلمات بسیاری از بزرگان آمده است. ابن‌عماد، عقیده ابوحنیفه و مالک، امام مذهب حنفیان و مالکیان را در لعن یزید به دلیل قماربازی و دائم‌الخمر بودنش گزارش می‌کند.^۱ احمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی نیز در پاسخ به سؤال فرزندش، عبدالله در مورد جواز لعن یزید، گفت: «چگونه لعنت نشود کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است».^۲

ابن تغری بردی با بیان اینکه عقیده به لعن یزید در میان تمام شافعیان وجود دارد، در اشاره به علت آن می‌گوید: «یزید آن کسی بود که عبیدالله بن زیاد را به جنگ با حسین علیه السلام مأمور و تحریک کرد و او را مجبور به تشکیل سپاهی برای جنگ با حسین علیه السلام کرد. بدون شک هر صاحب ذوق و عقلی می‌داند که یزید راضی به کشتن حسین علیه السلام بوده و از مرگ او خوشحال شد؛ پس او به هر صورت و شکلی ملعون است».^۳ بنابراین از طرف امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت، قیام امام حسین علیه السلام تأیید و عمل یزید، تقبیح شده است. تفتازانی از بزرگان اهل سنت که در علوم مختلفی چون منطق، کلام و فقه آثاری از خود بر جای گذاشته است، عقیده به لعن قاتلان امام حسین علیه السلام را اتفاق نظر میان عالمان اهل سنت دانسته است و می‌گوید: «صحیح آن است

۱ ابن‌عماد حنبلی؛ *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*؛ ج ۳، ص ۱۷۹.

۲ حکیم سمرقندی؛ *الصواعق المحرقة*؛ ص ۲۲۲.

۳ ابن تغری بردی؛ *مورد اللطافة فی من ولی السلطنة و الخلافة*؛ ج ۱، ص ۶۶-۶۷.

که یزید به قتل حسین علیه السلام راضی بود و شادی او از قتل حسین علیه السلام و اهانت او به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حد تواتر معنوی رسیده است؛ هر چند تفصیل آن به صورت خبر واحد ذکر شده است. بنابراین ما درباره یزید نه تنها سکوت نمی‌کنیم؛ بلکه حتی در کافر بودن او شکی نداریم. لعنت خدا بر او و یاوران و همدستانش باد.^۱

آلوسی بغدادی، فقیه، نویسنده تفسیر معروف روح المعانی و مفتی عراق در قرن سیزدهم، ضمن اشاره به ادله جواز لعن یزید می‌گوید: «به علت فراوانی خصایص خبیثه و ارتکاب گناهان کبیره از سوی یزید در زمان استیلا و تسلطش بر اهل مدینه و مکه، هیچ‌گونه تردیدی در لعن او باقی نمی‌ماند. گروهی از علما از جمله طبرانی، قاضی ابویعلی، ابن جوزی، علامه تفتازانی و جلال‌الدین سیوطی، بر کفر و لعن او تصریح و جزم دارند».^۲

طه حسین، نویسنده و متفکر معاصر مصری، انتخاب یزید توسط معاویه را کاری منفور و بدعتی جدید می‌نامد.^۳ وی یزید را جوانی مفرط در لهو و لعب و عیاشی و میگساری دانسته و یادآور می‌شود که او علنی مرتکب این اعمال می‌شد.^۴ او معتقد است که یزید با ارتکاب این فاجعه، قلوب شیعیان را پر از نفرت و دل‌های اهل سنت و جماعت را پر از کینه ساخت و خود نیز در حال جوانی با وضعی ننگین، هلاک شد.^۵

تعداد زیادی از نویسندگان معاصر اهل سنت، دیدگاهی شبیه طه حسین و سید قطب دارند؛ از جمله خالد محمد خالد نویسنده کتاب *ابناء الرسول فی*

۱. سعدالدین تفتازانی؛ شرح العقائد النسفیة؛ ص ۱۰۳.

۲. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۶، ص ۱۹۲.

۳. طه حسین؛ علی و فرزندانش؛ ترجمه محمد علی شیرازی؛ ص ۲۴۲.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران؛ دایرة المعارف تشیع؛ ج ۱۱، ص ۴۵۳.

کربلا، عباس محمود العقاد صاحب کتاب *ابوالشهداء حسین بن علی*، شیخ عبدالله غلابی در کتاب‌های *تاریخ الحسین و سمو المعنی فی سمو السادات* و عبدالرحمن شرفاوی در کتاب *الحسین ثائراً و شهیداً*. سخنان برخی از ایشان در بخش پایان مقاله و در پاسخ به مخالفان بیان می‌شود. تمام این نویسندگان بر کشته شدن مظلومانه امام حسین علیه السلام و گناهکار بودن یزید، اتفاق نظر دارند و قیام امام حسین علیه السلام را انقلاب ارزشی و دینی در برابر دستگاه طاغوتی دانسته و تحلیل‌های جامع از انقلاب کربلا ارائه داده‌اند. حجم و گستردگی سخنان بزرگان اهل سنت در موافقت با قیام امام حسین علیه السلام به گونه‌ای است که بسیاری از بزرگان به تعداد اندک مخالفان قیام امام حسین علیه السلام توجه نکرده و گفته‌اند که اهل سنت در موافقت با قیام آن حضرت اتفاق نظر دارند.

۲. دیدگاه مخالفان قیام امام حسین علیه السلام

اگر چه موافقت با قیام امام حسین علیه السلام و تقبیح عمل یزید در شهادت آن حضرت به صورت یک باور اجماعی در میان اهل سنت ذکر شده است، اما در اندک مواردی میان اهل سنت با دیدگاه منفی نسبت به این قیام روبه‌رو می‌شویم.

مخالفت با قیام حسینی در زمان قیام آن حضرت زیاد بود و حتی گاهی جنبه خیرخواهانه نیز داشته و توسط دوستان و نزدیکان آن حضرت صورت می‌گرفت. پس از روشن شدن ابعاد مختلف قیام امام حسین علیه السلام و اهداف بزرگ آن حضرت و نیز حقانیت اباعبدالله علیه السلام و آشکارتر شدن فسق و فجور یزید بر مردم، حقانیت قیام امام حسین علیه السلام آشکارتر شد و مخالفت‌ها با قیام آن حضرت کم‌رنگ گردید. اغلب بزرگان و اندیشمندان، زبان به ستایش این قیام گشودند و تنها تعداد اندکی بر مخالفت قیام آن حضرت باقی ماندند.

تغییر زاویه مخالف قیام امام علیه السلام به موافق، آنقدر به سرعت و گسترده انجام گرفت که حتی در شام و مرکز حکومت یزید نیز صدای مخالفت با شهادت امام حسین علیه السلام بلند شد و به عمیق‌ترین لایه حکومت شام و یزید رسید تا جایی که فرزند یزید (معاویه دوم)، به حقانیت قیام امام حسین علیه السلام اعتراف کرد، کشتن آن حضرت را گناهی بزرگ دانست و حکومتی را که از یزید برای او به ارث گذاشته بود، ترک نمود.^۱

هر چه زمان از قیام بیشتر می‌گذشت، مخالفت با یزید و موافقت با قیام امام علیه السلام در میان عموم مسلمانان بیشتر می‌شد؛ اما همچنان مخالفت‌های اندکی با قیام امام علیه السلام در میان اهل سنت تحت تأثیر حکومت بنی‌امیه وجود داشته است. از معروف‌ترین کسانی که به مخالفت با قیام امام حسین علیه السلام پرداخت، ابوبکر ابن عربی است که بر مذهب مالکی بود. او خلافت یزید را مشروع و دینی تلقی کرد و نهضت امام حسین علیه السلام را قیام علیه حکومت مشروع دانست. از نظر وی، امام حسین علیه السلام با شمشیر جلدش کشته شده است؛^۲ یعنی با شمشیر اسلام و به حکم اسلام کشته شد؛ زیرا نباید در مقابل حکومت مشروع قیام می‌کرد. این همان اعتقادی است که دستگاه حکومتی معاویه و بنی‌امیه تبلیغ می‌کردند و همین اعتقاد باطل، برخی از کوفیان را به میدان قتال و کشتن پسر پیامبر صلی الله علیه و آله سوق داده بود. از نظر ابن عربی، قیام امام حسین علیه السلام میان مسلمانان تفرقه انداخت. وی در توجیه رفتار کوفیان و مخالفان امام حسین علیه السلام می‌گوید: «مردم به سبب شنیدن احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله [درباره جنگ با کسانی که بخواهند امت را متفرق کنند] با حسین جنگیدند».^۳

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ الیعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. ابوبکر ابن العربی؛ العواصم من الفواصم؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. همان.

یکی دیگر از افرادی که به مخالفت با قیام امام حسین علیه السلام پرداخته است، مورخ مشهور ابن خلدون است. او یکی از موافقین قیام امام حسین علیه السلام بوده و در انتقاد از موضع ابن عربی، وجود امام عادل برای جنگ با ستمکاران را شرط، و امام حسین علیه السلام را عادلترین فرد در زمان خود برای این جنگ دانسته است.^۱ وی معتقد است وقتی فسق یزید بر همگان آشکار شد، حسین علیه السلام بر خود واجب دید که بر او خروج کند؛ چون خود را دارای اهلیت و قدرت برای این کار می دانست.^۲ از سوی دیگر حرکت امام حسین علیه السلام را یک حرکت اشتباه، ناسنجیده و حساب نشده قلمداد کرده است؛ زیرا نتوانسته محاسبه درستی از شوکت و قدرت خود و وضعیت کوفه و بی وفایی کوفیان داشته باشد.^۳ در واقع از نظر ابن خلدون، قیام امام حسین علیه السلام از نظر دینی به حق بوده است؛ اما از جهت دنیایی و محاسبه، حرکتی اشتباه بوده است؛ زیرا به قدرت خود و دعوت کوفیان فریفته شد.

این نوع نگاه به قیام امام حسین علیه السلام در دیدگاه برخی اندیشمندان معاصر اهل سنت نیز وجود دارد؛ از جمله شیخ محمد طنطاوی مصری، شیخ و امام جماعت الأزهر (م ۱۲۷۷ق) معتقد است که امام حسین علیه السلام فریب کوفیان را خورده و محاسبه درستی از قدرت بنی امیه و خود نداشته است.^۴ به همین دلیل نهضت ناموفقی را پایه ریزی کرد.

ابن تیمیه، عالم معروف اهل سنت که رهبر دینی وهابیت به شمار می رود، در زمره مخالفان قیام امام حسین علیه السلام جای می گیرد که حرکت حضرت را بر

۱ ابن خلدون؛ العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و البربر (تاریخ ابن خلدون)؛ ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۱۵.

۴. محمد طنطاوی؛ «فی التاریخ و الأدب»؛ مجله رساله الاسلام، قاهره، س ۱۱، ش ۱، ص ۸۵.

خلاف مصلحت مسلمانان دانسته است. از نظر وی قیام امام حسین علیه السلام نه مصلحت دینی و نه مصلحت دنیوی داشت و فسادى که از قیام و قتل او حاصل شد، اگر در شهر خودش می‌نشست، اتفاق نمی‌افتاد. مقصود او که جلب خیر و رفع شرّ بود، نه تنها حاصل نشد؛ بلکه فساد آن بیشتر بود و موجب فتنه در اسلام شد.^۱

پاسخ به انتقاد مخالفان

در پاسخ به انتقاد مخالفان، می‌توان از دو موضع سخن گفت: با مراجعه به سخنان امام حسین علیه السلام و نیز با مراجعه به سخنان بزرگان اهل سنت که به ایده‌های مخالفان قیام پاسخ گفته‌اند.

امام حسین علیه السلام در وصیتی که از طریق برادرش محمد بن حنفیه برای ما به یادگار گذاشت، ماهیت قیام خود را این گونه بیان داشته است:

أَتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ^۲ من از روی سرمستی، گستاخی و تفرقه و فساد قیام نکردم؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده‌ام. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام عمل کنم.

آن حضرت در این سخن، آشکارا بیان می‌دارد که هدفش فساد، خونریزی، طلب حکومت، دنیاطلبی، منفعت‌خواهی و ایجاد تفرقه نیست؛ بلکه هدف او صرفاً احیای دین بوده است. این هدف در کلام دیگری از آن حضرت چنین

۱. ابن تیمیه؛ منهاج السنة النبویة؛ ج ۴، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۲۹.

بیان شده است:

ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد. هان ای مردم! این گروه (بنی امیه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سرپیچی کرده‌اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند. آنان بیت‌المال را به انحصار خویش درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند و من (که فرزند رسول خدایم) به قیام برای تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم.^۱

این سخنان - که همانند آن در گفتارهای آن حضرت بسیار بیان شده است - به خوبی نشان می‌دهد که هدف امام حسین علیه السلام برای منفعت‌خواهی نبوده است و حکومت یزید نیز یک حکومت نامشروع بود که وظیفه دینی امام حسین علیه السلام مبارزه با آن بود. بنابراین کاملاً مطابق با مصالح دینی و بر طبق فرامین دین بود.

قیام نکردن در صورت آگاهی از وضعیت کوفه و فریفته دعوت مردم نشدن، تصور نادرستی است که بطلان آن نیز در سخنان دیگر آن حضرت نمایان می‌شود. آن حضرت فرموده است: «وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ»^۲ به خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد». بنابراین حتی اگر دعوت کوفیان نیز وجود نمی‌داشت، آن حضرت به

۱. همان، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۲۹.

مبارزه خود ادامه می‌داد.

شواهد بسیاری وجود دارد که امام حسین علیه السلام در حالی که از وضعیت کوفه آگاهی داشت، به مسیر خود به سوی کوفه ادامه داد. آن حضرت پس از شنیدن خبرهای کوفه از سوی فرزدق شاعر و پس از آگاهی از شهادت مسلم بن عقیل و پیمان‌شکنی کوفیان و از بین رفتن دعوت، همچنان به مسیر خود به سوی کوفه و مخالفت با یزید بن معاویه ادامه می‌دهد. او به خوبی از وضعیت کوفیان و عدم اطاعت آنان از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام و خیانت و بی‌وفایی به برادرش امام حسن علیه السلام آگاهی داشت. بنابراین نمی‌توانست به وعده کوفیان فریفته شود.

بسیاری از بزرگان و اندیشمندان اهل سنت نیز به سخن مخالفان قیام امام علیه السلام پاسخ گفته‌اند؛ از جمله جلال‌الدین سیوطی، ادیب مشهور و نویسنده *الإتقان و در المثنور* و نیز ابن حجر مکی صاحب کتاب *الصواعق المحرقة* در ردّ بر عقیده شیعه هستند که هر دو عقیده ابن‌عربی را که امام حسین علیه السلام به حکم جدش و با شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده، عقیده باطلی دانسته‌اند.^۱ آلوسی نیز در تفسیر *روح المعانی* با ابطال سخن ابن‌عربی، از کتاب *سر المصون* تألیف ابن‌جوزی نقل می‌کند که او بیان داشته است:

از اعتقادات بعضی عامه که خود را سنی می‌دانند، این است که یزید کار درستی انجام داده است ... آنها اگر به تاریخ نگاه می‌کردند، می‌فهمیدند که اصلاً یزید خلیفه نبوده و مردم مجبور به بیعت با او شدند و یزید از هیچ کار قبیحی دوری نکرده است. بر فرض که عقد بیعت او صحیح هم باشد، خلافت‌کاری‌هایی از او سر زده است که همه آنها موجب فسخ

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ *الشمائل الشریفه*؛ ج ۱، ص ۳۶۵؛ ابن حجر الهیثمی؛ *المنح المکیه فی*

بیعت است و با وجود این، به حرف ابوبکر ابن العربی مالکی کسی

تمایل پیدا نخواهد کرد، مگر انسان‌های جاهل.^۱

شیخ محمد عبده، فقیه و اصلاح‌گر دینی معاصر نیز می‌گوید: «حکومت یزید، مشروعیت دینی نداشته و یزید نه تنها خلیفه مسلمانان نبوده؛ بلکه قیام بر ضد وی، تکلیف دینی مسلمانان بوده است».^۲ بر همین اساس، وی یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب و قیام امام علیه السلام را از باب خروج بر رهبر ظالم و طاغی بر می‌شمارد.^۳ بنابراین مشروع بودن حکومت یزید، در سخنان اهل سنت باطل دانسته شده و حتی ابن خلدون که منتقد قیام امام علیه السلام بوده است، این سخن ابن عربی را باطل دانسته است.

قیام با سودای امارت و فریفته نامه کوفیان شدن، نیز در سخنان پیشن عالمان اهل سنت پاسخ داده شده است که هدف امام حسین علیه السلام را مبارزه با ظلم و فساد و اجرای عدالت بیان کردند. ابراهیم عبدالقادر مازنی، از نویسندگان نوگرا و منتقد ادبی و شاعر مصری، با اشاره به بطلان این باور نادرست می‌گوید:

امام حسین علیه السلام بنده مؤمن و فداکار خدا، بر خلاف تصوراتی که درباره‌اش موجود است، به هیچ وجه رؤیایی و خیال‌پرداز نبود تا به خاطر یک رؤیای عادی بر سر تربت پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به قیام بر ضد بنی‌امیه بگیرد؛ بلکه باید علت قیامش را ماهیت حکومت بنی‌امیه دانست. وی به علت فساد حکومت بنی‌امیه همانند یک انقلابی شرافتمند، خود را برای قیام مجبور می‌دید؛ گرچه

۱. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۲۶، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

۲. عبدالحمید ناصری داووی؛ انقلاب کریلا از دیدگاه اهل سنت؛ ص ۳۲۳.

۳. محمد رشید رضا؛ تفسیر القرآن الحکیم الشہیر به تفسیر المنار؛ ج ۱۲، ص ۱۸۳-۱۸۵.

قیامش برای سقوط و نابودی آن شکل گرفته بود.^۱ شیخ عبدالله علایلی، از متفکران معاصر اهل سنت، با تحلیل اوضاع زمان یزید معتقد است که در این شرایط سکوت بر هیچ دیندار و آزاده‌ای جایز نیست. در این میان، امام حسین علیه السلام در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر، مسئولیت و شایستگی بیشتری داشت. قیام امام حسین علیه السلام، خواست تمام مسلمانان بوده و انعکاس و طنین گسترده‌ای به جای گذاشته تا آنجا که تخت سلطنت امویان را به لرزه انداخته و سرانجام نابود کرده است.^۲ سخنان بسیار دیگری نیز بر ابطال کلام مخالفان بیان شده که از بیان آنها صرف نظر می‌کنیم. در مجموع دیدگاه‌های بسیاری که موافق با قیام امام حسین علیه السلام هستند، در میان اهل سنت وجود دارد که حتی برخی مدعی اتفاق نظر اهل سنت در حقانیت قیام آن حضرت هستند. در عین حال گروه اندکی نیز مخالف قیام حضرت هستند که سخنان آنان از طرف عده بسیاری از اهل سنت، مردود اعلام شده است.

۱. عبدالحمید ناصری داووی؛ *انقلاب کریلا از دیدگاه اهل سنت*؛ ص ۳۳۲.

۲. عبدالله علایلی؛ *تاریخ الحسین نقد و تحلیل*؛ ص ۸۸.